



سیر تاریخی لفظ دین در جوامع گوناگون

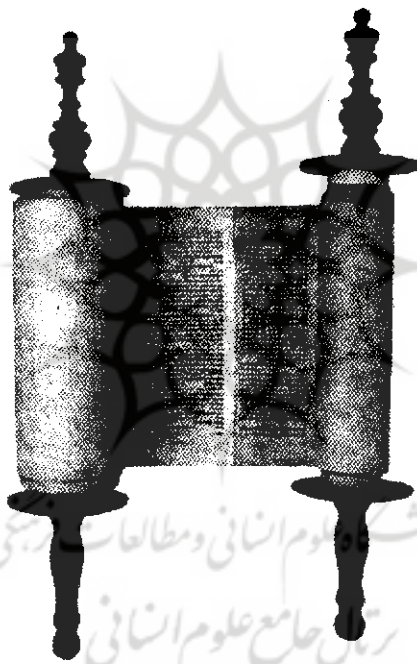
گلناز حامدی

است و با بیان اسطوره یا ساختن اسطوره‌ها، حس دینی خود را به نوعی ابراز می‌داشته زیرا رابطه اعمال و مراسم دینی با احساس دینی مثل رابطه لفظ و معنی است؛ معنی بایستی خود را در قالب الفاظ نشان دهد و همان‌طور که یک لفظ در فرهنگ‌های گوناگون اشکال مختلف به خود می‌گیرد، آداب و مراسم مذهبی هم به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود، در حالی که همه آن‌ها بیانی از احساس دینی انسان هستند.

۲. لفظ و مفهوم «دین» در مصر باستان در مصر باستان کلمه «دین» یا «مذهب» با مفهومی که امروزه از آن برداشت می‌شود یا از آن استنباط می‌شود، وجود نداشته است. اصطلاح Hfy Hry به معنای تقوا، هیبت و ترس بوده است و دانشمندان و محققان علم ادیان، اصولاً از دین مصریان باستان مفهوم «دین» به معنای جامع آن را برداشت نمی‌کنند؛ زیرا دین مصریان باستان به صورت یک واحد نبوده است. نزد مصریان باستان، مفهوم «دین» به عنوان ماهیتی مشخص که در سایر ادیان یا در ذهن امروزه بشر وجود دارد، نبوده است و به همین دلیل، بعضی از محققان ادیان و مصرشناسان از مذهب و دین نامیدن آیین‌های مصریان امتناع ورزیده‌اند.^۱

۳. لفظ «دین» در تمدن آکاد و سومر و بابل در تمدن آکاد^۲ و سومر، لفظ دین به صورت dinu و denu، (به معنای قانون) به کار رفته است. این لفظ در فارسی باستان به صورت data و datan (باز هم به معنای قانون و به خصوص قانون مادها) دیده می‌شود.^۳ در عبری کلاسیک و در عهد قدیم اصولاً لفظی که مشخص‌کننده مفهوم دین باشد، نیامده است و در این کتاب فقط yirath Yahweh of (به معنای پارسایی و ترس از پیهوه) آمده است. البته در عهد قدیم، کتاب استر، لفظ data

۱. لفظ «دین» در جوامع ابتدایی اصولاً غیر از مفهوم کلی دین، مفاهیمی چون قوانین اجتماعی، ایمان، تقوا و پارسایی،



حرمات گزاردن به مقدسات و ترس از خداوند، در تمام فرهنگ‌ها وجود داشته است؛ یعنی بشر همیشه با این مفاهیم به‌نوعی آشنایی داشته است. ولی ظاهراً اسم و عنوانی برای سیستم مذهبی خود نداشته است. این جوامع وظایف و آداب و رسوم دینی خود را نیز انجام می‌داده‌اند، ولی مفهوم ایزکتیو^۴ (عینی) دین را در ذهن نداشته‌اند. به عنوان مثال، ابتدا از مردمانی که دارای تمدن، به مفهوم امروزی آن، نبودند شروع می‌کنیم؛ اجتماعی که مردم‌شناسان آن‌ها را «اقوام ابتدایی» نامیده‌اند. جامعه ابتدایی، سیستم مذهبی خاص خود را داشته است، ولی ظاهراً عنوان و اسمی برای سیستم دینی خود نداشته

مقصود از لفظ «دین» آن واژه‌ای است که ما امروزه لفظ «دین» می‌نامیم و در نزد ما مسلمانان عبارت است از قوانین الهی و اعتقادات قلبی؛ قوانین و اعتقاداتی که انسان را به مبدأ آفرینش متصل می‌کند و سرچشمه آن وحی الهی است. سؤال این است که در طی سیر تاریخی ادیان و زندگانی بشر و در نزد اقوام و ملل گوناگون لفظ «دین» چه صورتی داشته و چگونه بوده است. بر اساس سیر تاریخی ادیان واژه «دین» در این مقاله به گونه زیر توصیف گردیده:

۱. جوامع ابتدایی و بدوی.
۲. در بین مصریان باستان؛
۳. در نزد اقوام کلد، آشور، سومر و بابل؛
۴. اقوام آریایی، شامل اقوام هند و یونان و ایران؛
۵. در بین ادیان توحیدی و سامی، شامل یهود، مسیحیت و اسلام.

به طور کلی در تمام جوامع، فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب جهان، مفاهیم و اصطلاحاتی که بیان‌کننده حس دین‌داری، پارسایی، زهد و ایمان باشد وجود داشته است؛ مثلاً در مصر باستان لفظ hfy, hry در عبری کلاسیک لفظ hasidh در دین هندو لفظ vratin-bhakta و در چین اصطلاح cheng, chien به کار می‌رفته.^۱ در یونانی و لاتین، مفهوم دین به معنای آن‌چه امروزه religion (یا به اصطلاح لاتین آن religio) نامیده می‌شود، وجود نداشته است؛ بلکه اصطلاح eusebes و pietas (به معنای تقوا و دین‌داری) به کار می‌رفته است.

در هر یک از این اصطلاحات، معانی دینی و فرهنگی مخصوص آن قوم نهفته است و حتی این مفاهیم در نزد افراد مختلف یک فرهنگ و جامعه هم به صورت‌های متفاوت ادراک می‌شده است.



datam (به معنای قانون) دیده می‌شود که این لفظ، هنگام مهاجرت گروهی از اقوام یهود به ایران، از فارسی باستان به زبان عبری وارد شده است. بعدها این لفظ به عهد جدید و عالم مسیحیت هم راه یافت. و نیز همین لفظ بوده است که به وسیله مانی در آیین مانویت به صورت din به کار رفته است.^۶

لفظ «دین» (din) در زبان عربی و زبان‌های سامی نیز وجود داشته و به معنای «قانون» بوده است. به طور کلی می‌توان گفت که لفظ den یا din به علت اخلاط و آمیزش ملل و نژادها، به خصوص در ناحیه بین‌النهرین و خاورمیانه، به همه زبان‌های سامی و هندواروپایی وارد شده و به صورت یک لفظ و اصطلاح بین‌المللی درآمده است.

۴. اصطلاح و لفظ «دین» در نزد اقوام آریایی هند، یونان و ایران باستان

جامعه هندو به دلیل عدم شناخت از تمدن‌های دیگر و ادیان دیگر جوامع و بدون ارتباط بودن با آن‌ها، برای آن‌چه ما امروزه «دین» می‌نامیم، می‌بایست کلمه‌ای پیدا کند و در نتیجه اصطلاح «دارما»^۷ را قرار می‌دهد. در مقابل تمدن‌های ناحیه بین‌النهرین و خاورمیانه که قلمرو مسیحیت و یهود و اسلام بوده است، ادیان بیشماری، از جمله ادیان بابلیان، رومیان و ایرانیان بوده است. در نتیجه مردمان این ناحیه، کلمه «دین»^۸ را که در کلد و آشور به معنای قانون به کار می‌رفت، توسعه دادند و با مفهوم گسترده‌تری به کار بردند.

«دارما» به معنای قوانین مقدس، عدالت، مفاهیم طبقات اجتماعی، شایستگی و لیاقت مذهبی و یکی از مهم‌ترین اصطلاحات ادبی و مذهبی در زبان سانسکریت است. مفسران هند توضیح داده‌اند که «دارما» دلالت بر عملی دارد که خاصیتی برای روح ایجاد می‌کند که aparva نامیده می‌شود و در نهایت سبب رستگاری و رهایی روح می‌شود.^۹

مفهوم دیگر «دارما» دلالت بر اعمال و عادات (کاست‌ها)^{۱۰} یا طبقات اجتماعی دارد و یکی از شش سیستم فلسفی هندو به نام Purvamimamsa فلسفه «دارما» را تعلیم می‌دهد. و نیز یک قسمت از قوانین مقدس مانو که قسمتی از آن به نام dharmasatra یا Smrti کتاب سنن و قوانین است. لفظ «دارما» به مفهوم خدای عدالت و قضاوت است که قامتی سفید دارد و در مقابل آن،

adharma خداوند ظلم و جور است، با قامتی سیاه.

در دین هندو اصطلاح سانسکریتی «دارما» به مفهوم دین است. اگر ما در هند کلاسیک به مفهوم دین‌داری یا دین شخصی را حذف کنیم، اصطلاحی که مفهوم دین را برساند نداریم. در دین هندوئیسم سه جنبه یا Trivarga در زندگی دنیوی عبارت است از:

- Karma (رفتار و اعمال انسان)؛

- Artha (غایت و نهایت و پایان)؛

- Dharma (طبقه، شامل قوانین عام از مراسم و وظایف کاست‌ها تا قوانین مالکیت و غیره است).^{۱۱}

هرچند در هند باستان لفظی برای دین وجود نداشته است، این امر بدین معنی نیست که این زمان خالی از خودآگاهی و بینش مذهبی بوده است؛ بلکه در این دوره افکار مذهبی و دینی همراه با تجزیه و تحلیل‌های بسیار عمیق، حتی روشنفکرانه‌تر از ملل دیگر وجود داشته است و مطمئناً از نظر اصطلاحات تکنیکی و کاربرد آن‌ها جهت بیان مفاهیم و اصول دینی خود کمبودی نداشته‌اند. زبان سانسکریت کلاسیک بی‌شک مملو از لغات مذهبی بوده است؛ به طوری که اصطلاح Rita در سانسکریت معادل asa در اوستایی و نیز arta در فارسی باستان (به معنای قانون و نظام کلی عالم) بوده است.^{۱۲}

این نظام به قدری محکم و زوال‌ناپذیر است که از آن نمی‌شود عدول کرد. این نظام در طبیعت، یعنی در قلمرو طبیعت جاری است؛ در گردش منظم فصول، شب و روز و اجرام سماوی. نظمی که در رویش گیاهان و ریزش باران یا نظمی که در وجود و زندگی انسان است. همچنین این نظام در قوانینی که در جامعه حکم‌فرماست و اشخاص بایستی برای زندگی در جامعه این نظامات را رعایت کنند نیز، جاری است.

یکی از الفاظی که بیان‌گر مفهوم دین میان هندوان است، مفهوم marga به معنای «راه و روش» است. دین هندو اصولاً راه‌های مذهبی بسیاری را برای رهایی و نجات روح آدمی از محدودیت‌ها و پدیده‌های دنیوی و حصول به moksha یا mukta که رهایی و رستگاری است، پیشنهاد می‌کند. مقصود از marga همان راه و روش دینی است که سه طریق آن^{۱۳} عبارت است از:

۱. bhaktiyoga (راه قلب)؛

۲. karmayoga (راه عمل)؛

۳. jnanayoga (راه معرفت).

برای هر کدام از این راه‌ها، قوانین و روش‌هایی وجود دارد که بایستی از آن‌ها پیروی شود.^{۱۴}

در فرهنگ دینی یونان باستان، به جای آن‌چه امروزه از لفظ «دین» اراده می‌شود، اصطلاح Themis به کار می‌رفت. این لفظ، بیشتر دارای مفهوم اخلاقی است و به معنای قوانین اخلاقی و راه درست و صحیح است. در یونان باستان اخلاقیات و قوانین اخلاقی بیش از مسائل مذهبی مطرح بوده است؛ زیرا در ادبیات و آثار آن دوره Themis، به معنای «حد» و «اندازه» یعنی محدودیت انسان در اعمالش. دو جنبه مثبت و منفی در وجود انسان عبارت است از Nemis و Aidos و انسان خوب، همیشه ترس از Aidos را احساس می‌کند و از نفرین خدایان می‌ترسد.^{۱۵}

این دو قوه تقریباً در مورد تمامی روابط انسان‌ها وجود دارد. به خصوص آن روابطی که مربوط به مشکلات اخلاقی در اجتماع است. روابطی چون ارتباط قوی با ضعیف و این که انسان غالباً از قدرت خود استفاده کرده، از حدود و محدودیت‌های تعیین‌شده بوسیله Themis خارج و گناهکار می‌شود.

در اجتماع آن روز یونان باستان، Themis دارای اهمیت موضوعی بسیار است؛ زیرا در غیاب هیئت حاکمه و اجرای قوانین و عدالت، تنها راه توسل اشخاص ضعیف است. شخص بی‌دفاع و بی‌حامي به این وسیله می‌تواند حق خود را بگیرد و در نتیجه، تخطی از Aidos و Themis باعث خطر و حتی مرگ است. همچنین این تخطی سبب برانگیخته شدن خشم زئوس^{۱۶}، رب‌النوع محافظ و انتقام‌گیرنده می‌شود. بنابراین Aidos و Nemis و نیز Themis در تمام اخلاقیات یونان باستان جریان دارد و تا حدودی مثل ایمان داشتن یا نگاه داشتن قسم (که خود سمبل قراردادهای اجتماعی بوده) است.

به طور خلاصه آن مفهومی که ما از آن با لفظ «دین» نام می‌بریم، در یونان قدیم Themis است، که عبارت است از آن‌چه حدود و ثغور اعمال انسانی را حفظ می‌کند این اعمال بایستی بر طبق قانون عام و نظام کلی که Aidos نام داشته، حرکت کند. طرحی بوده است که اعمال انسان بایستی بر آن منطبق باشد و حدودی داشته باشد که آن حدود را Themis حفظ می‌کرده و نگهبان



این نظام کلی، یک منبع فوق طبیعی یعنی زئوس است که نگهبان حفظ این قوانین و نظامات بوده است.

لفظ «دین» در فرهنگ ایران باستان

مبدأ مهم تشکیل لفظ «دین» در فارسی، اصطلاح daena است که در دین زرتشت و اوستا آمده است و سپس در نواحی خاورمیانه به صورت لفظ den یا din به کار رفته است و بعد از آن، حتی به خانواده زبان‌های سامی هم وارد شده. یعنی این کلمه در دو خانواده از زبان‌ها یکی هندواروپایی و دیگری سامی وارد شده است.

daena از واژه day (به معنای دیدن) مشتق شده است و بعضی از محققان نیز آن را هم‌ریشه لغت سانسکریت dhena (به معنای بینش، ترس از خداوند و مایه تقویت وجود) می‌دانند.^{۱۶}

در «فرهنگ مسیحیت بازنلمی» برای daena دو معنی در نظر گرفته شده است؛ یکی به مفهوم امری درونی که در وجود هر انسانی وجود دارد و دیگری برونی. اصطلاح «دین مزدیسنا»^{۱۷} که در دین مزدا مفهوم درونی و شخصی و بخشی از روان‌شناسی انسان می‌باشد. آنچه که انسان از حقایق مذهبی درک کرده به مفهوم ایمان دینی، اطاعت از دستورات و قوانین اهورا مزدا است.^{۱۸}

daena به مفهوم یکی از اعضای بدن انسان، همان وجدان، حس روحانی و ایزدیی انسان است. این قوه ایزدی مستقل از جسم فناپذیر است و آن را آغاز و انجامی نیست. این قوه را آفریدگار در باطن انسان به ودیعه گذاشته است تا همواره او را از نیکی و بدی عملش آگاه سازد و آن چه را که نیک است می‌نماید و آن چه را که زشت است، مذمت می‌کند. اثر عمل این قوه منوط به این است که انسان به این آواز باطنی، یعنی din، گوش فرا دهد.

درباره daena اسطوره و تمثیلی وجود دارد که هر انسانی daena خود را پس از مرگ ملاقات می‌کند daena، یا به صورت دختری زیبا یا به صورت عجزه‌ای و یا موجودی بین این دو است. و این بسته به نوع زندگی دنیوی و دینی‌ای است که فرد در طی زندگانی‌اش داشته است.

این‌ها مفاهیم مادی لفظ daena بود ولی مفاهیم آسمانی آن، «ایمان» و «الوهیت» هم بوده است. این لفظ، پس از قرن‌ها به

صورت لفظ din درآمده است؛ یعنی برای بیان اجتماع و سیستم مذهبی یا خصوصیات خاص خود و نیز برای بیان ایمان درونی به کار می‌رفته است.

لفظ Religion در لاتین

از نظر اشتقاقی و ریشه‌شناسی بحث لغت religion از ریشه religere به معنای موظف بودن، بستن^{۱۹}، مقید کردن است.

در لاتین یا یونانی لفظی که با کلمه religion در زبان‌های لاتین امروزی عیناً برابری کند وجود نداشته. در لاتین اصطلاح pietas بوده که تا حدودی شبیه اصطلاح pietcy است و در یونانی کلاسیک ریشه seb به کار می‌رفته است. در زبان فلاسفه‌ای چون سقراط و افلاطون و اپیکور نیز، مفهومی که دقیقاً با کلمه Religion تطبیق کند، وجود نداشته. نزدیک‌ترین کلمه به religion در لاتین، اصطلاح euse beia یا theose beia است، که به معنای تقوا و پارسایی "piety" است.

اصولاً در کتاب مقدس، چه در عهد قدیم، چه در عهد جدید و چه در عبری کلاسیک، لغتی که مشخص‌کننده لفظ «دین» باشد وجود نداشته و از نظر منابع غربی در کتاب مقدس عهد قدیم اصطلاح data و datam به معنای قانون به کار رفته است و در کتاب عهد جدید لغت مهم pistis به معنای faith یا ایمان و انواع مشتقات آن، حدوداً ۶۰۲ مرتبه به کار رفته است. و اصطلاحات دیگری نیز برای تقدس و پارسایی piety به کار رفته است و اصولاً مفهوم دین در دو آیین یهود و مسیحیت از لاتین و زبان فارسی باستان وارد شده است.

اصطلاح دیگری که سنت پل st.paul به کار برده threskeia به معنای مراسم آداب و رسوم است که این لفظ نشان‌دهنده اجتماع مذهبی با مشخصه‌ها و طرح‌های اصولی است.

تا بدین‌جا دیدیم که در پس واژه «دین» (Din) از نظر مفاهیم، هرج و مرج بسیاری وجود داشته و همچنین سیر تاریخی این لفظ را در فرهنگ اقوام و ملل مختلف بررسی‌دیدیم و بیان کردیم که اصولاً هر یک از ملل ناحیه خاورمیانه با سیستم مذهبی مستقل خود، لفظ دین را با مفاهیم و کاربردهای محلی آن جهت بیان احساس دینی خود به کار برده‌اند.

لغت‌شناسان و فرهنگ‌نویسان عرب سه تعریف جداگانه از لفظ دین کرده‌اند:

۱. در لغت عبری آرامی: به معنای قضاوت؛

۲. در لغت عربی: به معنای عادت؛

۳. در لغت فارسی: به معنای دین و مذهب.

لفظ دین در قرآن ۹۲ بار آمده است و برای درک مفهوم آن بایستی به تفاسیر و نظرات علما مراجعه کرد؛ مثلاً مفسرانی چون طبری و ابوالفتوح رازی، از لفظ دین مفهوم جزا، محاسبه و پاداش را در نظر گرفته‌اند.

لفظ و مفهوم «دین» در اسلام

پس از مطالعه ادیان دیگر، درمی‌یابیم که اسلام تنها دینی است که نامش در خودش است. اسلام از ریشه «اسلم» به معنای تسلیم شدن است. این چنین تسلیم و اطاعتی، همانا در دینی است که خداوند از بندگانش خواسته است و برای آنان بیان داشته که دین یکی بیش نیست و آن هر آینه اسلام و تسلیم است.

«ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران س/۱۹) و در دین اسلام، برعکس سایر ادیان، «اسلام» نامی است که خداوند در قرآن برای دین بندگانش انتخاب فرموده است.

لفظ «اسلام» تنها به یک سیستم دینی گفته نمی‌شود؛ بلکه یک سیستم مذهبی است که چه به طور الهی و چه تاریخی و بنیادی، ارتباط شخص با ایمان با خداوند متعال است و این که به وسیله ایمان وحدت بین شخص مسلمان با خالق متعال بوجود می‌آید. به همین علت هم در متون دینی اسلامی و ادبیات اسلامی و قرآن لفظ ایمان به مراتب بیشتر از الفاظ دیگر به کار رفته است. در قرآن، نام خداوند ۲۶۹۲ بار و لفظ دین ۹۲ بار و لفظ ایمان ۴۵ بار و مشتقات لفظ ایمان ۲۳۰ بار آمده است.

جمع لفظ «دین» ادیان است ولی این کلمه به صورت جمع در قرآن نیامده است. لفظ «دین» در قرآن در مفهوم سایر ادیان نیز به کار رفته است؛ مثل «لکم دینکم ولی دین» (کافرون ۱۰۹/۶) یا: «فی دین الملک» یعنی دین به مفهوم عامش در قرآن به کار رفته است ولی اختصاصاً دین نزد خداوند متعال، اسلام است و اختلاف امت‌ها مربوط به تفاوت نژادی بشر یا زبان تکلم و محل و ناحیه سکونت نیست بلکه این تفاوت مربوط به گذشت زمان و مراحل ترقی بشر با توجه به



استعداد و آمادگی اوست.

تا بدین جا سیر تاریخی لفظ «دین» را در فرهنگ‌های مختلف مشاهده کردیم و دانستیم تنها دینی که نامش در خودش است اسلام است و در قرآن هم انواع اشتقاقات این کلمه تکرار شده است. در حالی که در سایر ادیان عنوان این ادیان بعدها توسط کسانی که با آن دین سروکار داشته‌اند، داده شده است. یعنی روش نام‌گذاری ادیان اصلی و مهم عالم، از اوایل قرن نوزدهم در غرب است. شواهد نشان می‌دهد هندوها یا بودایی‌های اولیه یا مسیحیان و یهودیان دقیقاً متوجه نبودند که در حال بنیادگذاری مذهب جدیدی شده‌اند تا قابل به اسامی و عنوان‌هایی برای ادیان خود شوند.

عنوان دین هندو یا اصطلاح هندوئیسم در نزد هندوان دوران کلاسیک مجهول بوده است. این عنوان را محققان قرون اخیر جهت ترسیم زندگی مذهبی مردم هند در طی آن قرون به کار بردند تا خوانندگان خود را آگاه نمایند که این توصیفات شرح دین هندوست نه مثلاً آیین سومریان باستان. این امر سبب نمی‌شود که مدعی شویم هندوان دوران باستان از دین خود اطلاعی نداشتند، بلکه آن‌ها با دید و افکار کاملاً فلسفی به کلیت‌ها فکر می‌کردند و به هر چه فکر می‌کردند عمل می‌کردند؛ یعنی بیان‌گر سیستم و روش و طرح کلی بودند.

از زمانی که مسلمانان به هند حمله کردند، بومیان هند با توجه به موقعیت جغرافیایی اصطلاح هندو^{۲۰} را به عنوان «دین» به کار بردند و سپس پس از انشعابات در دین هند و نیز پیدایش ادیان جین^{۲۱} و بودا، نام هندو مستحکم‌تر شد.

پیدایش دین بودا مرحله دیگر پیشرفت اجتماع هند بوده است. محققان انشعاب از اصول «دارما» و پرداختن به جنبه دنیوی این مفهوم و نیز اصول و قوانین اخلاقی و تبدیل «دارما» به یک طرح کلی و غایی رفتار و قوانین اخلاقی و خلاصه آن‌چه را که بودا اشاره کرده است، بودیسم^{۲۲} نامیده‌اند. و در حقیقت آیین بودایی، اصول و احکام و افکاری است که در اطراف اسم بودا به وجود آمده است.

آیین بودا با برداشت متعالی از آئین «دارما» و رسیدن بودا به مرحله روشن‌گری و بیداری و آگاهی (Enlightment) است. محققان را عقیده بر آن است که خود بودا نامی برای این

مرحله فلسفی که به آن رسیده بود، نگذاشته است. پیروان او راهش را دنبال کرده و به مرحله تنویر رسیدند و روی این اصل نظریات و عقاید روی هم جمع شد که به نام راه و روش بودا نامیده شده است.^{۲۳}

در سانسکریت نام دیگری که به آیین بودا داده شده است barhma cariya است که «رسیدن به زندگی مطلوب» ترجمه شده است؛ یعنی پیروی از یک سری اعتقادات راجع به سرنوشت و طبیعت انسان در عالم هستی.

چه هندوها و چه بودایی‌ها، اصطلاحات بسیار دقیق و عادلانه جهت بیان و تفسیر آیین‌های دینی خود دارند که اعتقادات این گروه از مردمان، آنها را از مراحل بی‌دینی دیگران جدا می‌کند. اعتقادات، آن‌ها را از حالت انتزاعی بودن به در می‌آورد و حتی این سؤال را پیش می‌کشد که آیا دین بودا دین است یا خیر.

خود بودایی‌های ابتدایی و اولیه هم فکر نمی‌کردند بنیان‌گذار آیین به‌خصوصی باشند؛ بلکه یک سری عقاید فلسفی جهت روشن‌گری راه و روش انسان‌ها در زندگی را بیان می‌کردند که سرانجام باعث پیدایش یک‌سری تحرکات معنوی و فلسفی و اخلاقی و روان‌شناسی در هند بوده است و بعدها محققان غربی آن را به نام ادیان هندو و بودایی نامیده‌اند.

حال ببینیم عنوان دو دین یهود و مسیحیت چگونه برای این ادیان پیدا شده است.

اصطلاح Judaism در پایان دوره یهودیت و قبل از شروع مسیحیت در زبان یونانی، نه در زبان عبری، پیدا شده است. کلمه یونانی Judaism در قرن اول پیش از میلاد، به یهودیانی که علیه حکومت هلنیسم^{۲۴} می‌جنگیدند، اطلاق می‌شده است. یعنی آن دسته از یهودیانی که سعی داشتند آداب و سنن و اعتقادات دینی خود را در مقابل یونانیان حفظ کنند. شاید در تاریخ نخستین بار بود که دینی صاحب نام می‌شد؛ یعنی مجدداً از برخورد فرهنگ خاورمیانه و یونان Judaism (یهودیت) که توسط یونانی‌های یهودی به کار رفت، به وجود آمد.^{۲۵}

عنوان مسیحیت و مسیحیان هنگامی که در انطاکیه^{۲۶} اجتماع مذهبی مسیحیان تشکیل شد، به پیروان حضرت مسیح داده شد. اعضای این اجتماع خود را مسیحی خواندند و طبق معمول این نام توسط دیگران به پیروان دین مسیح داده شد. در همان شهر، پس از شهادت

اسقف شهر Ignatius، که یک مسیحی مؤمن بود و همیشه سعی در تقلید و پیروی از حضرت مسیح را داشت و طبق نامه ای که قبل از مرگش نوشت که من مسیحی هستم و امیدوارم مانند حضرت مسیح یک مسیحی واقعی بوده باشم یعنی imitatio, Christi، تقلید و پیروی از حضرت مسیح و از اینجا اصطلاح christianismos پیدا شد. اصطلاح christianitas که بصورت لاتین le christianism معرفتی شد و بعدها بصورت la chretiente در اکثر زبانها بکار رفت.

پی نوشت:

1. W.C Smith, *The Meaning and End of Religion*, 1978, page 246.
2. Objective
3. H. Frankfort, *Ancient Egyptain Religion*, page 3.
4. Akkadian
5. *Encyclopaedia of judaicya*
6. W.C.Smith, *the Meaning and of religions*, page 59
7. Dharma.
8. J. Hastings *Encylipaedia of Ethics and end Religions*. Vol.10, page 662.
9. ^{cast}
10. L. Renou, *Religions of Ancient India*, 1953, p48.
۱۱. شهر زیبای افلاطون و ظاهر آرمانی در ایران باستان.
۱۲. دکر فتحاله مجتبی، چاپ ۱۳۵۲، صفحه ۹۳
12. trimarga.
13. *The Bhagavad Gita, Trans:ated from the Sanskrit*, 1962, page 28.
14. J. Hasting. *Encyclopaedia of Ethics and Religions*, Vol.6 Page 767
15. zeus
16. *Bartholomae chirstian Dictionary*
17. den-i-mazdayasna.
۱۸. ادبیات مزدیستا، جلد اول، صفحه ۵۸۹
۱۹. دائرةالمعارف بریتانیکا، جلد ۱۹، ص ۹
20. hindu
21. Jain
22. Buddhism
23. *The wisdom of Buddhism*, 1960, page 7.
24. Hellenism
25. B.C Smith *The Meaning and end of Religion*. 1962. page 93.
26. Antioch